

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر

اول مه روز اعتراض به فلاکت و زندگی زیر خط فقر، روز اعتراض به سرکوب و خفقان و بی حقوقی و تبعیض، و روز دفاع از آزادی و برابری و رفاه برای تک تک مردم است. اول مه امسال را به روز طنپین افکندن خواست نان و آزادی و زندگی انسانی تبدیل کنیم. اول مه امسال باید روز گشودن افق آینده ای شاد و مرفه و آزاد باشد. روز گشودن افق انقلاب کارگری علیه نظم ضد انسانی.

زنده باد اول ماه مه زنده باد سوسیالیسم

دفاع از قانون اساسی حکومت بنام کارگر ممنوع!

کاظم نیکخواه، صفحه ۲

اول مه، سیاست و چپ

گفتگویی با مصطفی صابر

صفحه ۸

کارگران در هفته ای که گذشت

صفحه ۴، شهلا دانشفر

ابتکاری زیبا در سندج

اصغر کریمی، صفحه ۱۰

دو نظر سنجی: مخالفت با مذهب و تعصب ملی

کاظم نیکخواه، صفحه ۹

دو نوشته کوتاه از کیوان جاوید

صفحه ۱۰

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۸

جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵، ۲۹ آوریل ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

اول مه و جنبش سه و نیم میلیون حداقل

دستمزد

دستمزد یک چهارم خط فقر و دزدیهای

میلیاردی

گشت نامحسوس و درماندگی

صفحه ۳

پیام حمید تقوایی بمناسبت

اول مه مه

صفحه ۷

روز جهانی کارگر و قطعنامه

های کیفرخواستی کارگران

شهلا دانشفر، صفحه ۵

قطعنامه های اول مه تشکلهای کارگری

صفحات ۷-۵

از ما میپرسند



چرا با سیستم فدرالیستی در ایران مخالفید؟

مگر مثلاً در آمریکا و یا آلمان فدرالیسم وجود

ندارد؟ این چه بدی ای دارد؟

محمد آسنگران، صفحه ۹



و جناحهای حکومت و قانون اساسی کثیف میشود گفت و کارگران دارند میگویند. میشود و باید روی همین تاکید کنند و تکرار کنند که دستمزد نباید زیر خط فقر باشد. باید تاکید کنند که بچه های کارگران نباید مجبور به کار باشند. باید بتوانند مدرسه بروند و شادی و بازی داشته باشند. کارگر باید بگوید ما ثروتها را خلق میکنیم و حق داریم رفاه و خانه و ماشین و امکان مسافرت داشته باشیم. با حقوق پنج بار زیر خط فقر فقط میشود سگ دوز و مثل برده جان کند.

حتما طبق معمول جریانات دوزخدادی میگوید شما در خارج نشسته اید و نفستان از جای گرم بیرون می آید. مهم نیست. بگویید. اگر خبر ندارید به شما اطلاع میدهم که این ها را خوشبختانه از مدتها پیش کارگران هفت تپه و شرکت واحد و تشکلهای کارگری در ایران گفته اند و برای آنها مبارزه و اعتراض و اعتصاب سازمان داده اند. معلمان بودند که حقوق بالایی سه میلیون را چند ماه پیش مطرح کردند.

چرا طرفدار اقتصاد مقاومتی شده اید؟ چرا بین دولتهای پس از جنگ و پیش از جنگ دیوار میکشید که آن دولتهای جایتکار و ضد کارگری قبل از جنگ و امثال میرحسین موسوی به تریج قبایشان برنخورد؟ آخر کجای این حرفها به کارگر ربط دارد؟ این چه سیاستی است که شما در پیش گرفته اید؟ این چه تشکل کارگری است که درست کرده اید؟ مگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و امثالهم این وظیفه را "بخوبی" انجام نمیدهند؟

دفاع از قانون اساسی حکومت بنام کارگر ممنوع!

کاظم نیکخواه

پنج بار زیر خط فقر اعتراض کرد؟ چرا نمیشود مثل معلمان و مثل کارگران هفت تپه گفت اقایان حکومتی! ما به کمتر از سه میلیون تومان رضایت نمیدهیم؟ چرا نمیشود گفت کارگر را نباید زندانی کنید؟ آخر قانون اساسی جمهوری اسلامی چه گلی به سر چه کسی زده است که شما وانمود میکنید میخواهد به سر کارگر بزند؟ این قانون اساسی همین حکومت است. با استناد به همین قانون اعدام و زندان و شکنجه میکنند. این قانون همین حکومتی است که ولی فقیه دارد و شورای نگهبان دارد و نظارت استصوابی دارد و خمینی دارد و تفسیر همین قانون اساسی کند و اسلامی و ارتجاعی اش را هم رسماً به عهده اینها گذاشته است. اگر کارگر با ابزار قانون اساسی جمهوری اسلامی به جنگ حکومت برود با استناد به حرفهای خمینی و خامنه ای و شورای نگهبان او را براحتی سرچایش میشنایند و دست را کاملاً باخته است.

کارگر طی این همه سال فهمیده است که با این حکومت نمیشود بحث قانون کرد. چون قانون و سیستم ارزشهایشان گند است. از سرتاپای قانون اساسی شان کشف است. میباید. کارگر چرا باید زیر پرچم قانون اساسی سینه بزند؟ این کار را به شوراهای اسلامی و جناحهای حکومت و ملی اسلامی ها و دو خردادها بسپارید. میخواهید کسی را قانع کنید؟ بسیار خوب اما آیا واقعا تا کنون متوجه نشده اید که با قانون اساسی نمیشود این کار را کرد؟ آیا نمیدانید که این قانون خودش منبع دزدی و چپاول و سرکوب و جنایت است؟ کارگران به دستمزد زیر خط فقر اعتراض دارند. همین را سراسر و مشخص و بدون تعریف و تمجید از موسوی و کروبی

سیاست وجهتگیری جناحهای حکومت را دنبال میکنند. اگر نام کارگر زیر بیانیته اینها نبود ارزش برخورد کردن نداشت. میشد و میشود آنرا کنار یک اعلامیه از جانب شوراهای اسلامی حکومت یا ابواب جمعی موسوی و کروبی و امثالهم قرار داد و از کنارش گذشت. چونکه این خط و این جریانات فی الحال رسوا و بی آبرو شده اند. این خط و سیاست کارگری نیست. چرا کارگر باید پیگیر اجرای قانون اساسی حکومت باشد؟ تشکل کارگری مأمور اجرای قانون اساسی نیست. باید پیگیر خواستهای کارگران باشد. و بر این اساس آنجا که لازم است و امکانش وجود دارد قوانینی را به حکومت تحمیل کند.

حرفهای ظاهرا دهن پرکنی نظیر "استقلال" و "اقتصاد ملی" هم که معمولاً شیوه تبلیغ کردن ناسیونالیستها و جریانات عقب مانده است چیزی جز دفاع فریبکارانه از منافع سرمایه داران وطنی نیست و هیچ معنای روشنی به نفع کارگران و مردم ندارد. اینها چیزی به جیب کارگر نمی ریزد. شما بگویید "اقتصاد ملی" آنها همین اقتصاد موجود را نشانتان میدهند و مثل همین بیانیته شما جملاتی از قبیل ما انقلاب کردیم و آمریکا و شیطان بزرگ را بیرون کردیم تحویلتان میدهند و میگویند این اقتصاد ملی است. و شما باید سرچایستان بنشینید. اگر انسان بخواهد بسیار به نویسندگان این بیانیته امتیاز بدهد باید از آنها پرسد آیا هنوز در این سالهای سال متوجه نشده اید که با زبان و خط و سیاست کاربدستان جمهوری اسلامی نمیشود یک ذره برای کارگران کاری کرد و یک وجب به نفع کارگر جلورفت؟

حتما بهانه شان اینست که در ایران کارگر ناچار است اینگونه حرف بزند. اینهم بهیچ وجه واقعی نیست و حقیقت ندارد. چرا نمیشود بجای مراجعه به قانون اساسی و استقلال و آزادی، مثل بقیه کارگران به دستمزد

که در بالای آن هم نوشته شده "به مناسبت اول مه". جالب است که این تشکلهای کذایی کارگری در اول مه حتی یک کلمه از کل کارفرمایان و سرمایه داران هم انتقادی ندارند. بلکه یکی دو جا که از سرمایه داران اسم میبرند حواسشان هست که به شیوه توده ای - اکثریتی ها از "سرمایه داران مالی" انتقاد کنند که گویا فقط اینها انگل و استثمارگر و ضد کارگر هستند. در روزی که روز بین المللی طبقه کارگر است اینها در راستای "اقتصاد مقاومتی" خامنه ای از واردات انتقاد میکنند و پولهای کلانی را که حکومت اسلامی به تروریستهای اسلامی میدهد را تحت عنوان "کمک به مردم کشورهای دیگر برای تشکیل خانواده" به خورد مخاطبان نشان میدهند. گویا حکومت اسلامی دارد زندگی مردم سوریه و لبنان را با پولهای میلیاردی تامین میکنند و نه گروههای حزب الله و ارتش بشار اسد و امثالهم را. این یک بیانیته حکومتی هاست نه کارگران.

مگر مجبورید اعلامیه بدهید؟

سرتاپای این بیانیته چند صفحه ای همین نوع حرفهاست. که با چاشنی جملاتی مغشوش و ظاهرا کارگری هم قاطی شده است. مثل گفتن اینکه "کار ما ارزش را، به پدیده های مرده طبیعی چون سرمایه، ابزار کار و مواد خام منتقل می کند و آنها را به کالایی با ارزش مصرف و ارزش مبادله تبدیل می کند"

اولین سوالی که به ذهن انسان می آید اینست که کارگر چرا باید با این زبان حرف بزند؟ مگر مجبور است مثل حکومتی ها حرف بزند؟ چرا تشکلی که خود را بنام کارگر معرفی میکند عین کروبی و موسوی و شوراهای اسلامی حرف میزند؟ کارگران ایران این گرایشات را از میان خود تا حد زیادی جارو کرده اند. اما ظاهرا هنوز عده ای اینجا و آنجا مانده اند و خود را به کارگران آویزان میکنند اما خط و

در کنار بیانیته های بسیار پرشور و تعرضی بخشهای مختلف کارگران به مناسبت اول مه، در کنار اعلامیه های تعرضی در حمایت از اسماعیل عیدی معلم زندانی و جعفر عظیم زاده رئیس اتحادیه آزاد کارگران، چشم به نوشته ای طولانی از جانب سه تشکل یا جمع ظاهرا کارگری "بنام سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک، انجمن صنفی صنعتگران عسلیوه، واتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران" افتاد که خطاب به روحانی نامه نوشته اند. حقیقتا خواندن این نامه و یا بیانیته (که البته ظاهرا هم حتی بیانیته ای نیست) که به اسم کارگر هم داده شده حال انسان را به هم میزند. جایجا در آن که بمناسبت اول مه هم داده شده است میخوانیم که "با کمال تأسف دولت های پس از جنگ به وظایف قانونی که قانون اساسی ایران آنها را موظف به کاربردی کردن آن نموده است، عمل نکرده اند"، یا مینویسند "این قانون اساسی که مردم ایران تایید کردند، به شما مشروعیت داده، در صورتی که بدان عمل نمایند" یا میگویند "ما کارگران از دولت آقای روحانی می خواهیم به وظایفی که قانون اساسی برایشان مشخص کرده عمل نمایند و کشور را از این بحران رکود و تورم بیرون بیاورد." یا میخوانیم که "این مردم زحمتکش ایران بودند که با انقلابی بزرگ عامل امریکا را از ایران بیرون کردند؛ برای آزادی و استقلال، نه سر سپردگی به صندوق بین المللی پول با نام تعدیل ساختاری و خصوصی سازی. قانون اساسی با آرای بسیار بالای مردم تایید شد، آن هم با وجود در قید حیات بودن همه ی سر دمداران امروزی و دیروزی این نظام"

تعریف از قانون اساسی حکومت اسلامی و انتقاد از "دولتهای پس از جنگ" و خودداری از یک کلمه انتقاد به دولتهای قبل از جنگ ایران و عراق و یا کلیت جمهوری اسلامی تمام خط و سیاست بیانیته تشکلهای فلزکار و مکانیک و شرکا را تشکیل میدهد



یادداشتهای هفته

حمید تقوایی

اول مه و جنبش سه و نیم میلیون حداقل دستمزد

افزایش حداقل دستمزد بالاتر از خط فقر رسمی (سه و نیم میلیون تومان) یک خواست اساسی کارگران و یک محور اتحاد آنانست. در بهمن ماه سال گذشته در پاسخ به مصوبه شورایی عالی کار هفت تشکل کارگری با انتشار بیانیه مشترکی این خواست را اعلام کردند و امروز در آستانه اول مه در قطعنامه های کارگری که بمناسبت روز کارگر از جانب تشکلهای کارگری منتشر شده بار دیگر بر افزایش حداقل دستمزد به سطح سه و نیم میلیون تومان تاکید شده است.

روز جهانی کارگر فرصت مناسبی برای حمایت فعال و سراسر کارگران از این خواست است اما جنبش اضافه دستمزد میتواند و باید در ابعاد سراسری ادامه پیدا کند. این جنبش میتواند محور اتحاد نه تنها همه تشکلهای بخشهای طبقه کارگر بلکه کارگران و معلمان و دیگر اقشار کارکن و زحمتکش که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند باشد.

تشکلهای دست ساز دولتی و گرایشهای نوع دوزخدادی و قانونگرا و استحاله چی، و "کارشناسان" نئولیبرال و دیگر مشاورین خجول و نه چندان خجول سرمایه در جنبش کارگری به اشکال و سطوح مختلف در برابر جنبش سه و نیم میلیون حداقل دستمزد ایستاده اند. میگویند این خواست ذهنی است، زیاده خواهی است، با تولید ناخالص ملی و بهره وری کار و درآمد متوسط سرانه تناسب ندارد، و غیره و غیره. باید این دلیل بافیهایی "کارشناسانه" را خنثی کرد. در چارچوب امکانات نظام سرمایه داری و از دید کارفرماها و دولتشان البته باید دستمزد را متناسب با کارکرد سرمایه و ملزومات

سودآوری تعیین کرد اما کارگران شاخص دیگری دارند. از نقطه نظر طبقه کارگر تنها معیار تعیین دستمزدها تامین یک زندگی انسانی و متناسب با استانداردهای رفاهی در قرن بیست و یکم برای همه کارگران و کارکنان جامعه است. کارگر مسئول بحران و مخذورات و محدودیتهای نظام سرمایه داری نیست. نظام و دولتی که نمیتواند زندگی تولید کنندگان ثروت جامعه را تامین کند باید برچیده شود. حکومتی که کمتر از یک چهارم خط فقر رسماً اعلام شده را بعنوان حداقل دستمزد تصویب میکند حکم محکومیت خودش را صادر کرده است و بس.

ما در برابر "درآمد متوسط سرانه"، "دزدی متوسط سرانه" مقامات دولتی و آیت الله های میلیاردر را قرار میدهیم و در برابر "تولید ناخالص ملی"، "چپاول خالص دولتی" را! میزان متوسط این دزدی و چپاول چقدر است؟ ده میلیارد؟ صد میلیارد؟ آمار واقعی را باید از لایبالی افشاگرها و رونمائی های هر روزه دار و دسته های حکومتی از فساد دولتها و مقامات فعلی و سابق و اسبق و کارگزاران و پادوهایشان بیرون کشید. به گفته خود مقامات هفتصد میلیارد دلار تنها در عرض پنجسال "خورده و قورت داده شده است"، یک قلم از دزدیهای بابک زنجانی بیست و دو میلیارد یورو است و ثروت باد آورده بیت رهبری بیش از نود میلیارد دلار تخمین زده میشود. با چنین شاخصهائی باید به جنگ سرمایه داری اسلامی رفت و از حقانیت و امکانپذیری خواست سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد جانانه دفاع کرد.

اول مه امسال میتواند و باید نقطه آغاز یک جنبش قوی متحد و سراسری برای افزایش دستمزدها باشد.

دستمزد یک چهارم خط فقر و دزدیهای میلیاردری

همه مسؤولین نظام، به خصوص دولت با تمام وجود می خواهند که معیشت دو قشر زحمتکش جامعه یعنی معلمان و کارگران با حفظ ارزش اجتماعی آنان، تأمین شود، اما می دانید که علاوه بر بیماری ساختاری که دولت گذشته با حذف بسیاری از شوراها عالی و نهادها ایجاد کرده بود، در زمانی که بیشترین درآمد نفتی تاریخ ایران را داشتیم، ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی برای دولت برجای گذاشت. "هاشمی رفسنجانی در جمع نمایندگان خانه کارگر

این پاسخ رفسنجانی به کارگری است که خواست افزایش

دستمزدها را مطرح کرده است. کارگران میخواهند حداقل دستمزدها لااقل به سطح خط فقر برسد و رفسنجانی جواب میدهد دولت گذشته بیماری ساختاری و بدهی هزار میلیاردی داشت! ثروت خودشان از پارو بالا میرود اما وقتی نوبت کارگران یعنی تولید کنندگان ثروت میرسد بیاد بدهی دولت می افتند! بدهی های میلیارد دلاری دولت اساساً به خاطر سوء استفاده ها و اختلاسها و دزدیهای نجومی از درآمدهای نفتی و سایر منابع ثروت جامعه است که به جیب گشاد آیت الله های میلیاردر و اعوان و انصارشان سرازیر شده

گشت نامحسوس و درماندگی

مقابله مردم با حکومت در قالب اختلافات جناحی است. در زمان خاتمی هم اصلاح طلبان قتللهای زنجیره ای را بحساب تضعیف خاتمی مینوشتند و امروز هم پلیس مخفی ضد زن را مقابله با روحانی قلمداد میکنند. اما اساس مساله درماندگی کل حکومت در برابر جامعه ای است که معیارهای اخلاقی فوق ارتجاعی و پوسیده حکومت را قبول ندارد و در همه عرصه ها به مقابله با آن برخاسته است. از زمان بنی صدر تا امروز این تعرض مردم و تلاش حکومتی ها برای مسخ و تحریف و توجیه و استتار آن در چارچوب دعوای جناحی ادامه داشته است. در این میان آنچه تغییر کرده توازن قوا به نفع صف مردم و به ضرر صف حکومتی هاست. مقایسه قتللهای زنجیره ای با "گشت نامحسوس"

بر روشنی قدرت مردم و درماندگی هر چه بیشتر حکومتی ها را به همه نشان میدهد. "طرح های منتسب به امنیت اخلاقی در جامعه تاکنون به نتیجه مطلوب منجر نشده است" چون حکومت هر روز بیشتر از گذشته اعتبار و مشروعیت و حقانیت خود را در جامعه از دست داده است و مجاهدات "اصلاح طلبان" حکومتی نیز دیگر کارائی ندارد. زمانی حزب الهی ها و خواهران زینب با قمه و پونز و اسید در خیابانها گشت میزدند و زنان مخفیانه حجابها را کنار میزدند. امروز برعکس حزب الله مخفی میشود و زنان آشکارا حجاب بر میگیرند! آخرالزمان جمهوری اسلامی فرا رسیده است!

مقابله حسین ساجدی نیا فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در روزهای نخست دومین ماه بهاری از استقرار هفت هزار نیروی نامحسوس پلیس برای اجرای «طرح امنیت اخلاقی» خبر داد. آنچه مشخص است این که طرح های منتسب به امنیت اخلاقی در جامعه تاکنون به نتیجه مطلوب منجر نشده است.

خبرگزاری ایرنا "امنیت اخلاقی" تنها نام دیگری برای امنیت خود حکومت است. با هر تعرض زنان بیحجاب، با هر کنسرت خیابانی و با هر گردهمایی و جشن و شادی مشترک زنان و مردان پایه های حکومتشان به لرزه میافتد و شدیداً احساس نا امنی میکنند. بعد از سالها حزب الله چرخانی و بسیج گله های نپی از منکر و گشتهای ارشاد و اسید پاشی و غیره و تعرض و پیشروی روزافزون زنان و جوانان آزاده علیرغم همه این تمهیدات، حالا به فکر "طرح امنیت اخلاقی" افتاده اند اما این طرح هم مانند تلاشهای قبلی شان ناکام خواهد ماند.

تنها نتیجه اعلام این طرح تا کنون بهم ریختن صفوف حکومتی ها و تشدید کشمکشهایشان بوده است. یکی از مقامات اصلاح طلب میگوید: "گشت نامحسوس ایستادگی مقابل سیاست های روحانی است." اما خود این تقابل ناشی از اینست که مردم زمین را زیر پای کل حکومت داغ کرده اند. یک نقش و ارزش استفاده اصلاح طلبان حکومتی برای نظام جمهوری اسلامی همین توجیه و استتار

حداقل دستمزد - نیز "بیماری ساختاری" یا بعبارت صحیح تر کارکرد متعارف همه دولتها در جمهوری اسلامی بوده است. اگر "بیماری ساختاری دولت" و بدهی هایش چیزی را ثابت کند حقانیت و مبرمیت جنبش کارگران برای افزایش دستمزدها است و بس. جنبش سه و نیم میلیون حداقل دستمزد، در جامعه ای که یک مشت آیت الله

میلیاردر و مقاماتی که رونمائی و افشاگری از دزدیهای تجومیشان به امری عادی و هر روزه بدل شده، توده مردم را به زیر خط فقر رانده اند، جبهه اصلی دفاع از معیشت و منزلت کل جامعه است. جنبش سه و میلیون تومان حداقل دستمزد در محور این کارزار قرار دارد.

میلیاردر و مقاماتی که رونمائی و افشاگری از دزدیهای تجومیشان به امری عادی و هر روزه بدل شده، توده مردم را به زیر خط فقر رانده اند، جبهه اصلی دفاع از معیشت و منزلت کل جامعه است. جنبش سه و میلیون تومان حداقل دستمزد در محور این کارزار قرار دارد.

میلیاردر و مقاماتی که رونمائی و افشاگری از دزدیهای تجومیشان به امری عادی و هر روزه بدل شده، توده مردم را به زیر خط فقر رانده اند، جبهه اصلی دفاع از معیشت و منزلت کل جامعه است. جنبش سه و میلیون تومان حداقل دستمزد در محور این کارزار قرار دارد.

کارگران در هفته ای که گذشت

کارگران در تدارک روز جهانی کارگر

هفته گذشته بیش از بیست و هفت روز تدارک برای برگزاری روز جهانی کارگر بود. کارگران با قطعنامه‌ها و بیانیه‌هایشان با فراخوانهایشان پر شورشان به استقبال این روز می‌روند. و این تحریک مدتهاست در جریان است. نکته قابل توجه اینست که در آستانه اول مه کارگران از کارخانجات مختلف ضمن اعتراض به دستمزد چند بار زیر خط فقر ۸۱۲ هزار تومانی، فراخوان به گرامیداشت اول مه داده‌اند. از جمله در این هفته اول مه مرکز کارگری در خرم آباد، جمع‌هایی از کارگران یخچال‌سازی، پارسیلوم، سامان کاشی بروجد، کارگران ساختمانی و صنایع کوچک به مناسبت روز جهانی کارگر فراخوان دادند و اعتراض خود را ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد نیز اعلام داشتند. قبلاً هم کارگران از مراکزی چون کفش بلا و ملی، بازنشستگان لوازم خانگی آزمایش، فرش پارس قزوین، کارگرانی از کارخانه‌های جنوب تهران، محور تهران-کرج، اندیشک، پروژه‌های پارس جنوبی، ماهشهر و بندر امام، کارگران اخراجی زاگرس قره، جمعی از زنان کارمند شرکتهای دولتی استان کهگیلویه و بویر احمد، زنان کارگر کارگاههای خیاطی شمال غرب تهران و لیبیات بیستون به مناسبت روز جهانی کارگر بیانیه داده و به دستمزدهای زیر خط فقر اعتراض کردند. ز جمله کارگران خواهان افزایش دستمزد عادلانه و آزادی تمامی فعالین کارگری زندانی، ایجاد تشکل کارگری، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا شده‌اند.

مهم است که کارگران از مراکز مختلف کارگری و در سطح سراسری بیانیه دهند و اعتراض خود را به ۸۱۲ هزار تومان دستمزدها اعلام کرده و به کارزار افزایش دستمزدها به بالای خط فقر پیوندند. اول ماه مه فرصت مناسبی برای پیوستن به این کارزار مبارزاتی، بر سر زندگی و معیشت است.

در عین حال هفته گذشته، باز هم هفته ای پر از اعتراض در شهرهای مختلف بود. تجمعات اعتراضی پی در پی ۱۷۰۰ کارگر پلی اکریل اصفهان، اعتصاب کارگران شهرداری نالوس، تجمع اعتراضی بازنشستگان راه آهن یزد، بستن جاده زرنند-راور از سوی کارگران معدن چشمه پودنه، تجمعات اعتراضی کارگران اخراجی پارس‌سرام، تجمع اعتراضی سه هزار کارگر اخراجی پتروشیمی کارون، اعتراضات معلمان حق التدریسی و حاضر نشدن آنها بر سر کلاسهای درس ای-ران-تحصن کارگران مخابرات کهگیلویه و بویراحمد از جمله سر تیترهای مهم اخبار اعتراضات گسترده کارگری در هفته گذشته است. فضای پر جنب و جوش اعتراضی در محیط های کارگری، یک فاکتور مهم در تحركات گسترده اول مه امسال است.

تقلای خانه کارگری ها و راست در تقابل با اول مه

امسال تحریک بر سر گرامیداشت اول مه روز جهانی کارگر، می‌شود گفت از جنبه‌هایی گسترده تر از هر سال است. بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری و اسماعیل عبدی از رهبران معلمان معترض، حمایت تشکلهای کارگری و کانون های صنفی و شخصیت های جنبش اعتراضی کارگری از این حرکت اعتراضی، فراخوانهای کارگران از کارخانجات مختلف در گرامیداشت روز جهانی کارگر، بیانیه و قطعنامه های اول مه همه و همه فضای پر جنب و جوش اعتراضی در اول مه امسال را ترسیم میکنند. کارگران امسال با اعتراض به حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان و خواست افزایش دستمزدها سه میلیون و پانصد هزار تومان و نیز به عنوان يك خواست مهم لغو اتهامات امنیتی علیه فعالین کارگری و اکتیویست های عرصه مختلف مبارزاتی، دارند به استقبال اول مه می‌روند.

سرمایه داران و حکومت اسلامی گرفته‌اند.

نکته قابل توجه دیگر در همین راستا، وضعیت محمود بهشتی یکی از معلمان زندانی است که بخاطر شرکتش در مبارزات معلمان ۱۴ سال حکم زندان گرفته است، و از اول اردیبهشت در اعتصاب غذا بسر میبرد. خواست ما آزادی فوری او و همه کارگران و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی است. حمایت وسیع از تمامی کارگران زندانی و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی و برداشتن فشار از روی آنهاست که ناگزیر نشوند متوسل به اعتصاب غذا شوند، تا صدایشان را به گوش جامعه برسانند. بیانیه اعتراضی جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی نیز بطور واقعی چون محمود بهشتی و همه زندانیان سیاسی است. اما متأسفانه جای محمود بهشتی در حمایت از این حرکت اعتراضی خالیست. و نه تنها این بلکه او نیز در بیانیه اش در توضیح اینکه چرا دست به اعتصاب غذا زده است، از نقشی که امثال وی در کانون صنفی معلمان، در کنشاندن مبارزات معلمان به حمایت از جناحی از حکومت داشته‌اند، سخن می‌گوید و هنوز هم راه کار را در چهارچوبه های قانون اساسی رژیم اسلامی و جناحهای حکومتی اش جستجو میکنند.

اما مبارزات واقعی معلمان بطور واقعی از همه این گرایشات راست توده ایستی عبور کرده است. بیانیه های حمایتی کانون های صنفی معلمان از شهرهای مختلف از بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و تجمع اخیر معلمان بازنشسته در مقابل مجلس اسلامی با شعار خط فقر سه میلیون، حقوق ما يك میلیون، تحصیل رایگان حق همه است، بیش از بیش صف متحد کارگران و معلمان در آستانه اول مه را به نمایش می‌گذارند.

خلاصه کلام اینکه خواستههای واحدی مبارزات کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بخش های وسیعی از حقوق بگیران جامعه و صف بیکاران و محرومان را به هم وصل میکند. يك مشخصه مهم اول مه امسال اتحاد این صف عظیم میلیونی در برابر بربریت سرمایه



شهلا دانشفر

داری حاکم است. بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی این صف متحد و خواستههایش را نمایندگی میکند.

حمایت از بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی

تا کنون تشکلهای کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران و اعضای آن در سنجندج، سنندج، سنندجک نیشکر هفت تپه، انجمن صنفی برق و فلز کار کرمانشاه، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران اخراجی پریس سنندج و کانون های صنفی معلمان در گیلان، البرز، خراسان، بروجرد، زنجان، اسلامشهر، و نیز فعالین و رهبران کارگری و معلمان از زندان و از بیرون از زندان حمایت خود را از این بیانیه اعلام کرده‌اند. از جمله لیستی ۴۱ نفره از زندانیانی که به جرم سیاسی و بعضاً زندانیانی که تحت عنوان غیر سیاسی در زندانند، از رجایی با از این بیانیه اعتراضی حمایت کرده و به طور واقعی کیفرخواست خود را اعلام کرده‌اند.

همانطور که قبلاً هم اشاره کرده‌ام بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی بطور واقعی پلاتفرمی برای متحد شدن کارگران، معلمان و بخش عظیمی از جامعه علیه استثمار و بردگی کاری، علیه ریاضت اقتصادی و تعرضات هر روزه به زندگی و معیشت خود و علیه سرکوباست. قطعنامه های کارگران برای اول مه نیز تأکیدش بر خواستههای همین بیانیه است. این کارزاری است که جرقه آن برای اول مه زده شد و باید ادامه یابد. وسیعاً به این حرکت اعتراضی پیوندیم.*

روز جهانی کارگر و قطعنامه های کیفرخواستی کارگران

شهلا دانشفر

دو قطعنامه یکی از سوی تشکلهای اتحادیه آزاد کارگران ایران، اتحادیه برق و فلزکار کرمانشاه، سندیکای نیشکر هفت تپه و کانون مدافعان حقوق کارگر و دیگری با امضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش استان البرز، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به مناسبت اول مه روز جهانی کارگر منتشر شده است. خواسته های مشترکی این دو قطعنامه را به هم پیوند میدهد و در واقع کیفرخواستی هستند علیه توحش سرمایه داری امروز در ایران و جهان. در این قطعنامه ها کارگران مبارزات خود را در کنار مبارزات کارگران در سراسر جهان و در مقابل تهاجم افسار گسیخته سرمایه داری

جهان امروز تعریف میکنند و بطور واقعی صدای اعتراض کل جامعه در برابر این بربریت و توحش را بازتاب میدهند. این قطعنامه ها اعتراضی به سیاست ریاضت اقتصادی دولت و در کنارش سرکوبگری های حکومت اسلامی است. خواسته های قطعنامه ها بیش از پیش صف متحد کارگران، معلمان، پرستاران، بازتشنستگان، خیل عظیم میلیونی بیکاران، و مردم به ستوه آمده کل جامعه از این همه توحش را نمایندگی میکنند. در عین حال این قطعنامه ها بطور واقعی در تداوم کارزار اعتراضی ای قرار دارد که جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری و اسماعیل عبیدی از رهبران معلمان معترض با دادن بیانیه ای مشترک اعلامش کردند. و بندهای آنها تأکیدی بر خواسته های اعلام شده این دو فعال کارگری است و پلاتفرم اول مه امسال برای شکل دادن به اتحاد مبارزاتی برای

پیگیری و تحقق این خواسته ها است. ممنوعیت تشکیل پرونده های قضائی با اتهاماتی از قبیل "اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام و اخلاف در نظم عمومی" علیه کارگران، معلمان و همه فعالین اجتماعی، لغو مجازات اعدام و قصاص و لغو کلیه احکام صادره، آزادی بی قید شرط کلیه فعالان کارگری و معلمان در بند همراه با تمامی فعالان سیاسی و اجتماعی، حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزادی عضویت در آنها، آزادی بی قید و شرط اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع، اندیشه و بیان، احزاب و مطبوعات برای عموم مردم ایران خواست مشخص و تأکید مهم هر دو قطعنامه است. یک بند مشترک دیگر این قطعنامه ها خواست افزایش فوری حداقل دستمزد، بالاتر از خط فقر اعلام شده (۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان) و پرداخت بیمه بیکاری به همان میزان برای کلیه بیکاران و هر انسان آماده به کار اعم از زن و مرد و حق برخورداری کارگران، معلمان و پرستاران از یک زندگی مرفه و مطابق با استانداردهای مدرن امروز بشری است. که در واقع پلاتفرمی برای مبارزه ای متحد و سراسری علیه ریاضت اقتصادی حکومت

اسلامی و علیه فقر و فلاکت است. یک جنبه مهم دیگر این قطعنامه ها تأکید بر حقوق پایه ای کودکان است. این یک حرکت پیشرو و مهم است که تشکلهای کارگری بوضوح بر ممنوعیت کار کودکان، تحصیل رایگان و برابر برای کلیه کودکان فارغ از جنسیت، قومیت، و مذهب والدین و مطابق با استانداردهای پیشرفته تأکید میکنند. در شرایطی که حکومت اسلامی هر روز به شیوه های مختلف حقوق کودکان را پایمال میکند و شرایطی ایجاد کرده است که بسیاری از کودکان از تحصیل و شادی و امکانات اولیه محروم میشوند، این وظیفه مهم کارگران است که از حقوق انسانی کودکان دفاع کنند.

جنبه مهم و پیشرو دیگر در قطعنامه های اول مه تشکلهای کارگری تأکید بر برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان است. اهمیت این خواست در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که یک حکومت آپارتاید جنسی است باید قاعدتا روشن باشد. و بالاخره تأکید این قطعنامه ها بر حقوق شهروندی مساوی با

شهروندان ایرانی، برای مهاجران گریخته از فقر و ناامنی به خصوص مهاجران افغانستان و منع هر گونه اعمال تبعیض علیه آنان را باید مورد توجه قرار داد که بسیار مهم و انسانی است و هم سرنوشتی و همبستگی کارگران و همه شهروندان را مستقل از زادگاهشان مورد تأکید قرار میدهد. بعلاوه این قطعنامه بار دیگر صدای اعتراض کارگران را به چپاول و غارت صندوق تأمین اجتماعی بلند کرده و بر خواست ارائه خدمات بهداشتی و بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی و کل صندوق های بیمه تحت نظارت و دخالت خود کارگران تأکید میکند.

در آخرین روز با اعلام اینکه اول مه باید روز تعطیل رسمی کشور باشد، تأکید این قطعنامه ها بر حق برپایی تظاهرات سراسری در این روز اعتراض عمومی برای احقاق حقوق کارگران است.

دو قطعنامه اول مه کارگران، اعلام شروع مبارزه ای متحد برای خواسته های است که امروز کارگران آنها را بدست گرفته و با اعلامشان جلوی صف اعتراض کل جامعه قرار گرفته اند. این قطعنامه ها را باید در همه شهرها و در تمام مراکز کارگری وسیعا پخش کرد. *

قطعنامه ۵ شکل کارگری به مناسبت اول ماه مه

اول ماه مه (دوازده اردیبهشت ۱۳۹۵)، روز جهانی کارگر و روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران، برای بیان خواست ها و مطالبات این طبقه، جهت بهبود شرایط کار و زندگی و رهایی از ستم و نابرابری اقتصادی و طبقاتی است. اول ماه مه همچنین روز فریاد مشترک تمامی کارگران در سرتاسر گیتی علیه بیداد و بهره کشی سرمایه است.

در چنین روزی، کارگران در سرتاسر دنیا از جمله به مقابله با سیاست های ضدکارگری و نولیبرالیستی سرمایه داری جهانی و فرمول های خانمان برانداز آن برمی خیزند و نارضایتی و اعتراض خود را نسبت به این سیاست ها اعلام می کنند. در روز جهانی کارگر، بیش از هر زمان دیگری لزوم اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران احساس می شود و به ضرورتی

حیاتی و اجتناب ناپذیر تبدیل می گردد.

کارگران ایران، امسال نیز در شرایطی به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر می روند که گرانی افسار گسیخته و فزاینده دیگر رمقی برای کارگران باقی نگذاشته است. سرمایه داری در ایران، درهماهنگی با سرمایه بحران زده جهانی و نهادهای مالی و واسطه ای آن، همچون "سازمان تجارت جهانی"، "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، در جهت تأمین شرایط مطلوب برای انباشت و سود آوری سرمایه، کارگران را به شدیدترین شکل ممکن استثمار می کند و به بیکاری، فقر و فلاکت می کشاند. سفره کارگران امروزه بیش از هر زمان دیگر خالی است و آنان مجبورند برای سیر کردن خود و فرزندانشان به هر دری بزنند و ساعت ها کار اضافی را به جان

بخزند. سرمایه همچنین همه ی تلاش خود را به کار می برد تا حتی المقهور بار بحران های دامن گیر و کمرشکن خود را در سرتاسر گیتی بر دوش ما کارگران بگذارد؛ تعیین حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومانی در سال ۹۵ توسط "شورای عالی کار" که تا ۴ برابر زیر خط فقر و در واقع به منزله تحمیل مرگ تدریجی بر خیل عظیمی از کارگران است؛ وعدم پرداخت به موقع دستمزدها در ابعادی فراگیر و گسترده؛ نهادینه کردن شرکت های پیمانکاری و واسطه ای در بخش های وسیعی از مراکز کار و تولید و صنایع بزرگ و متوسط دولتی و غیردولتی و در همین رابطه نابودی کامل امنیت شغلی اکثریت قریب به اتفاق کارگران با رواج قراردادهای موقت و سفید امضا، به تعطیلی کشاندن بسیاری از کارخانه ها، کارگاه ها و معادن کشور همراه با اخراج و

بیکارسازی های گسترده کارگران عمدتا به دلیل زیاده خواهی ها و حرص و ولع پایان ناپذیر صاحبان سرمایه، رشد فزاینده حوادث کار و در واقع تبدیل مراکز کار و تولید به قتلگاه کارگران، غارت مضاعف دسترنج کارگران از راه های مختلف از جمله قطع سوسپسید کالاهای اساسی مانند نان، آب، برق، گاز و ...، چپاول صندوق تأمین اجتماعی و بازنشستگی و ناکارآمدی این صندوق ها در قبال کارگران ... و موارد متنوع و بیشتری از این تهاجم لجام گسیخته و طبقاتی و وضعیت اسفناک ما کارگران را به نمایش می گذارند.

به این سیاه البته باید تبعیض جنسیتی و ستم و استثمار مضاعف نسبت به زنان و کارگران مهاجر، بی کاری جوانان و گسترش کار کودکان، فقدان آزادی های دموکراتیک و

سیاسی و امنیتی کردن هر شکلی از اعتراض و حق طلبی کارگران که برای پیگیری خواست ها و مطالبات این طبقه صورت می گیرد، ممنوعیت ایجاد تشکل های مستقل کارگران و یورش به معدود تشکل های کارگری موجود، احضارهای مکرر کارگران و فعالان کارگری و تهدید، دستگیری و زندانی کردن آنان به بهانه های مضحک و نخ نمایی چون "اجتماع و تبتانی به قصد برهم زدن امنیت ملی" و ... امثال آن را نیز اضافه نمود. عوامل سرمایه به ویژه در یکی - دو ساله اخیر شمشیر را از زو بسته و همه هم و غم خود را بکار گرفته اند تا هر خواست و مطالبه کارگری و هر اعتراض حق طلبانه ای را که از سوی کارگران برپا می شود با توسل به زور و تهدید و دستگیری و زندانی

قطعهنامه ۵ شکل ...

پاسخ گویند و فعالین آن را به بند کشیده، به کنج زندان ها بفرستند.

بدون شك ما کارگران در مقابل چنین وضعیت بغایت غیر انسانی و گسترش روزافزون فقر و سیه روزی در جامعه سکوت نمی کنیم و اجازه نخواهیم داد که بیش از این حق حیات و هستی مان را به نابودی بکشند. ما کارگران تولید کنندگان اصلی رفاه و ثروت در جامعه هستیم و برخورداری از یک زندگی انسانی، مطابق با بالاترین استانداردهای حیات بشری را حق مسلم خود می دانیم و برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی را با برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما و یا اتکا به قدرت همبستگی و اتحاد کارگری و طبقاتی مان از سر راه بر خواهیم داشت. ما کارگران اجازه نخواهیم داد که همچون گذشته توافق های سرمایه داری جهانی و داخلی برای بهره کشی از نیروی کار ارزان و غارت دسترنج و حاصل ما کارگران، قرین موفقیت گردد و ما را همچنان در فرودستی باقی بگذارد.

در این راستا، ما سندیکاهای تشکلهای امضا کننده زیر، متحد و یکصد مطالبات و نقطه نظرات خود را بدین شرح اعلام می داریم:

۱- در حالی که خط فقر سه و نیم میلیون تومان در ماه است، تعیین حداقل دستمزد اعلام شده از سوی "شورای عالی کار" (۸۱۲ هزار تومان) در واقع به منزله تحمیل فلاکت بیش تر به کارگران و خانواده های آنان می باشد. ما همچنین، عملکرد این "شورا" که در طول سالیان گذشته همواره در راستای منافع کارفرمایان و صاحبان سرمایه و بر ضد کارگران بوده است را محکوم می کنیم. ما کارگران اعتقاد داریم که تعیین دستمزدهای عادلانه تنها از طریق نمایندگان واقعی کارگران در تشکل های مستقل کارگری و با پشتوانه وسیع توده کارگران امکان پذیر خواهد بود.

۲- دستمزدهای پرداخت نشده و معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شوند و عدم پرداخت آن ها می بایست به مثابه جرم قابل تعقیب، مورد پیگرد

از صفحه ۵

قضاتی قرار گیرد. ما کارگران خواهان پرداخت فوری و بدون قید و شرط دستمزدهای معوقه کارگران و خسارت های ناشی از آن هستیم.

۳- قراردادهای موقت و سفید امضای کار، فقدان امنیت شغلی و وجود شرکت های پیمانکاری و واسطه ای؛ حوادث، بیماری ها و سوانح مرگبار ناشی از فقدان ایمنی و بهداشت کار، به ویژه در بخش های ترابری، معادن و ساختمان سازی همواره از معضلات و مشکلات توان فرسای کارگران در کشور بوده است. ما کارگران ضمن اعتراض به چنین وضعیت ناگواری، خواهان برچیده شدن قراردادهای موقت و سفید امضا، حذف شرکت های پیمانکاری و واسطه ای، قرار گرفتن کلیه کارگران شاغل از کارگاههای کوچک گرفته تا کارگران مناطق آزاد، تحت پوشش کامل قانون کار و اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی و در یک کلام پایان دادن به شرایط سخت و زجرآور کار در مراکز و محیط های کار و تولید هستیم.

۴- ما کارگران به ویژه در شرایط تورم و گرانی روزافزون کالاهای اساسی در جامعه، اعمال برخی سیاست های معروف به ریاضت اقتصادی همچون رها سازی قیمت ها و حذف سوسیسیدها، اخراج و بیکار سازی کارگران با بهانه ها و ترفندهایی چون تعدیل نیرو و خصوصی سازی، مقررات زدایی از حقوق کار و نابودسازی برخی از دستاوردهای چند ده ساله حقوق کارگری و تعرض ضد کارگری به قانون کار و ... را محکوم نموده و خواهان پایان بخشیدن به این قبیل سیاست های اسارت آور و ضد عدالت اجتماعی هستیم.

۵- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و رفع هرگونه تبعیض و نابرابری در پرداخت مستمری و حقوق و مزایای این بخش از کارگران می باشیم. ما کارگران همچنین خواهان بیمه ی درمان رایگان هستیم.

۶- اخراج و بیکارسازی کارگران به

هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند می بایست تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری مکنی، متناسب با استانداردهای امروزی جوامع بشری برخوردار شوند.

۷- ما کارگران خواهان برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان می باشیم.

۸- بیمه های تأمین اجتماعی اگر قرار باشد که به نحو مطلوبی از آن استفاده شود می بایست که به دست نمایندگان منتخب و واقعی خود کارگران و مردم زحمتکش جامعه اداره شود. ما کارگران خواهان برخورداری همه آحاد کارگر و زحمتکش جامعه از امکانات و مزایای بیمه های تأمین اجتماعی هستیم.

۹- ما کارگران سرکوب و کارشنکی و عدم به رسمیت شناختن حقوق سندیکاهای کارگری و تشکل های مستقل کارگری را محکوم کرده و خواستار تشکیل سندیکاهای تشکل های مستقل کارگری و رعایت حقوق بنیادین کار، به ویژه مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار دایر بر "آزادی ایجاد تشکل های مستقل" و "عقد قراردادهای دستجمعی" هستیم. و دادخواهی و شکایت کارگران را در این باره به نهادها و سازمان های بین المللی حق مسلم تمامی کارگران می دانیم.

۱۰- برخورداری از حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حق اعتراض، اعتصاب، تجمع، تحصن، راهپیمایی و حق آزادی بیان و نشر ... امروزه جزء حقوق اولیه و انکارناپذیر کارگران و همه ی آحاد مردم در سرتاسر دنیاست. ما کارگران خواهان برخورداری از تمامی این حقوق و مطالبات بوده و آن ها را در ردیف حقوق مسلم و خدشه ناپذیر خود می دانیم.

۱۱- ما خواهان پایان دادن به برخوردهای امنیتی و قطع فوری و بدون قید و شرط هر گونه اعمال

فشار، پرونده سازی و صدور احکام قضایی علیه کارگران و فعالان کارگری، مدنی و اجتماعی و به طور مشخص منع تعقیب، تهدید، احضارهای مکرر، بازداشت و زندانی کردن این کارگران و فعالین از جمله اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش استان البرز، کارگران معادن بافق، دورود، خاتون آباد و کارگران پتروشیمی و عسلویه و ... تحت عناوین و بهانه های چون «تبلیغ علیه نظام»، «تجمع اقدام علیه امنیت ملی»، «جمع به قصد تبانی» و ... می باشیم. ما همچنین خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه کارگران، فعالان کارگری و معلمان زندانی از جمله بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی، جعفر عظیم زاده، رسول بداغی، اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی و فرزاد مرادی نیا و منع تعقیب و لغو احکام صادره علیه ابراهیم مددی، رضا شهابی، داود رضوی،

واله زمانی، علی نجاتی، محمود صالحی، عثمان اسماعیلی، جمال میناشیری، هادی تنومند، قاسم و ابراهیم مصطفی پور و محمد کریمی، جلیل محمدی و دیگر کارگران هستیم.

۱۲- ما کارگران، نه تنها تشکل های دست ساز و همسو با دولت و کارفرما همچون خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی را نمایندگان واقعی کارگران ایران نمی دانیم بلکه به رسمیت شناختن این تشکل ها همچون خانه کارگر (شوراهای اسلامی کار) در WFTU و تلاش برای عضو کردن تشکل غیر کارگری موسوم به "مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران"، در ITUC را محکوم نموده و به عضویت در آوردن این قبیل تشکل های دست ساز و فرمایشی در این نهادها را به منزله باز کردن راه برای سرکوب هر چه بیشتر سندیکاهای تشکل های مستقل کارگری در ایران محسوب می کنیم.

۱۳- پدیده کار کودک به شکل غیر قابل تصویری در حال افزایش و گسترش است. کار کودکان باید ممنوع اعلام گردد و هر طرحی برای

رسمیت بخشیدن به این پدیده نامیوم، تحت هر عنوان و بهانه ای می بایست ملغا شده و محکوم گردد. همه ی کودکان مطابق منشور بین المللی حقوق کودک باید جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین و نوع جنسیت و وابستگی های ملی، نژادی، مذهبی و ... از امکانات تحصیلی و آموزشی، رفاهی و بهداشتی رایگان و برابر برخوردار باشند.

۱۴- ما خواهان رفع هر گونه تبعیض و بی عدالتی نسبت به کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان در ایران و نیز سایر کارگران مهاجر در سراسر جهان می باشیم.

۱۵- ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان سیاست های جنگ افروزان و تجاوز کارانه علیه کشورها را محکوم کرده و خواهان برقراری صلح و امنیت در منطقه و جهان و دفاع از منافع عمومی و آزادی و رفاه و پیشرفت مردم ایران و منطقه و جهان هستیم.

۱۶- همه کارگران، معلمان و پرستاران که به خاطر احقاق حقوق و مطالبات خود از کار اخراج یا بازداشت و یا زندانی شده اند باید بدون قید و شرط و با احراز شرایط قبلی کار، همراه با خسارت ایام اخراج و زندان به کار سابق خود باز گردند.

۱۷- اول ماه مه، روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام شده و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. ما خواهان لغو هرگونه محدودیت در برگزاری مراسم این روز جهانی هستیم.

کارگر متفرق هیچ چیز، کارگر متحد همه چیز!

کارگران جهان متحد شوید!

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتیوسرانی تهران و حومه

- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

- سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش استان البرز

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

اردیبهشت ۱۳۹۵

قطعنامه ۴ تشکل کارگری به مناسبت اول مه

ما کارگران و همه انسانهای تحت ستم در ایران و سراسر جهان امسال درحالی به استقبال اول ماه مه می رویم که نظام سرمایه داری در همه ابعاد، دچار بحران های غیرقابل حلی شده است و تمام تلاشش را به کار می برد تا بار بحران های وجود آورده را با بیبکار سازیهای گسترده، تغییر در قوانین کار و به طور کلی باز پس گیری دستاوردهای طبقه کارگر و به راه انداختن جنگ ها بر دوش ما بیاندازد و خود را از این محمصه رهایی بخشد. اما طبقه کارگر و بشریت متضرر از این وضعیت نیز ساکت ننشسته و با تمام قوا از آمریکا و یونان گرفته تا فرانسه و ایران و... در مقابل این تهاجم ایستاده است.

خصیصه نظام سرمایه داری و تقابلش با طبقه کارگر در هر نقطه از جهان، کسب سود هر چه بیشتر در ازای تحمیل فقر و گرسنگی بر طبقه کارگر است، اما میزان شدت آن بسته به نوع نظامهای حاکم بر جوامع مختلف متفاوت است. ایران یکی از مناطقی است که طبقه کارگرش به شیوه ویژه ای تحت فشارهای سنگین سرکوب، محروم از هر گونه حق اعتراض، داشتن تشکل و به تبع آن برخورداری از همان درجه از امکانات معیشتی است که هم طبقه ای هایش در مناطق دیگر جهان از آن برخوردارند.

سالهاست که در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله در ایران مبارزه کارگران و همه مزدبگیران برای عقب راندن سرمایه داری از سیاست تحمیل ریاضت اقتصادی و یورش به زندگیشان تحت عناوین بحران اقتصادی و غیره با قدرت در جریان است، امروز ما کارگران ایران مجدداً و اکیدا اعلام می نمائیم که هیچ توجهی برای پوشاندن و تیرنه ناتوانی نظام سرمایه داری در تأمین یک زندگی مرفه برای خود را نپذیرفته و به هیچ وجه تحقق خواست یک زندگی انسانی را به رفع نیازمندیهای اقتصاد سرمایه داران گره نخواهیم زد.

از این رو ما کارگران، معلمان، پرستاران، مستمری بگیران و کل

بیکاران با خواست افزایش فوری دستمزد، ایجاد کار و یا پرداخت بیمه بیکاری و همچنین ممنوعیت تشکیل پرونده های قضائی با اتهامات امنیتی علیه معترضان به شرایط موجود، روز جهانی کارگر را گرامی می داریم و خواسته های فوری خود را به ترتیب زیر اعلام داشته و برای تحقیقشان پیگیرانه مبارزه می کنیم:

ممنوعیت تشکیل پرونده های قضائی با اتهاماتی از قبیل "اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم عمومی" علیه کارگران، معلمان و همه فعالین اجتماعی، لغو مجازات اعدام و قصاص و لغو کلیه احکام صادره، آزادی بی قید شرط کلیه فعالان کارگری و معلمان در بند همراه با تمامی فعالان سیاسی و اجتماعی. حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزادی عضویت در آنها. آزادی بی قید و شرط اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، تجمع، اندیشه و بیان، احزاب و مطبوعات برای عموم مردم ایران.

افزایش فوری حداقل دستمزد، بالاتر از خط فقر اعلام شده (3) میلیون و 500 هزار تومان) و پرداخت بیمه بیکاری به همان میزان برای کلیه بیکاران و هر انسان آماده به کار اعم از زن و مرد. کارگران، معلمان و پرستاران حق دارند در ازای کارشان از یک زندگی مرفه و مطابق با استانداردهای مدرن برخوردار باشند.

ممنوعیت به تعویق انداختن حقوق و دستمزدها. حقوق های معوقه که به یک رویه عادی در بنگاه های اقتصادی تبدیل شده معیشت کارگران و زحمتکشانش را بیش از پیش به تباهی کشانده است. سرمایه داران و حامیان آنان با عدم پرداخت به موقع حقوق کارگران سوده های افسانه ای به جیب میزنند. تعویق در پرداخت حقوق باید به عنوان یک جرم تلقی شده و کارفرمایان خاطی مجازات و ملزم به جبران خسارات گردند.

تأمین امنیت شغلی و توقف اخراج سازیها، بر چیده شدن قراردادهای اسارت بار موقت و سفید امضا، حذف شرکت های

تأمین نیروی انسانی و پیمانکاری، قرار گرفتن کلیه کارگران شاغل از کارگاه های کوچک تا کارگران مناطق آزاد تحت پوشش کامل قانون کار و اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی.

ممنوعیت کار کودکان و فراهم نمودن امکانات زندگی و تحصیل رایگان و برابر برای کلیه کودکان فارغ از جنسیت، قومیت و مذهب مطابق با استانداردهای پیشرفته همراه با ایجاد فضائی کاملاً علمی و شاد و دادن یک وعده غذای گرم و با کیفیت.

سازمان تأمین اجتماعی و صندوق های بیمه ای که متولی امر ارائه خدمات بهداشتی و بازنشستگی هستند، در سال های اخیر مورد چپاول و غارت عده ای از دولتمردان قرار گرفته و در نتیجه هر روز در ارائه خدمات به کارگران و زحمتکشانش که صاحبان اصلی آن هستند، ناتوان تر شده اند. این سازمان و کلیه صندوق های بیمه باید در اختیار نمایندگان منتخب کارگران قرار گیرند و دولتمردان حق هیچ گونه دخالتی در آن نداشته باشند.

لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی.

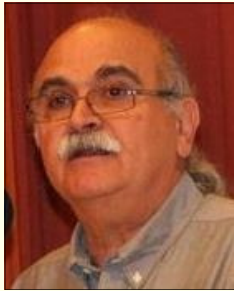
به رسمیت شناخته شدن حق شهروندی مساوی با شهروندان ایرانی برای مهاجران گریخته از فقر و نا امنی به خصوص مهاجرین افغانستانی و منع هر گونه اعمال تبعیض آمیز علیه آنان

روز جهانی کارگر، روز رزم مشترک کارگران و ستم دیدگان در سراسر جهان است. این روز باید تعطیل رسمی اعلام شود و هر گونه تظاهرات کارگری و اعتراض عمومی برای احقاق حقوق خود در این روز بدون هیچ مانعی برگزار شود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران اتحادیه برق و فلزکار کرمانشاه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه کانون مدافعان حقوق کارگر

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵، ۱۰ مه ۲۰۱۶

پیام حمید تقوایی بمناسبت اول ماه مه



روز جهانی کارگر روز سوسیالیسم است!

افشا شده بانامها تنها گوشه ای از این فساد گسترده و سوء استفاده های مالی و پولشویی و زیر پا گذاشتن قوانین مالیاتی که خودشان وضع کرده اند را برملا کرد- همه و همه نشاندهنده بن بست و کنیدیگی نظام سرمایه داری عصر ما و ضرورت و مبرمیت سوسیالیسم است.

تبلور تباهی و درماندگی کاپیتالیسم در ایران حکومت جمهوری اسلامی است. پدر خوانده های مافیای اقتصادی که همچون سلطان در کل بدنه اقتصاد ایران ریشه دوانده است و آیت الله های میلیاردی و اعوان و انصارشان که در صدر لیست دزدی و فساد مقامات و دولتهای جهان قرار دارند، خود نماینده و تجسم توحش سرمایه در عصر حاضرند. امروز پرچم رهایی جامعه ایران از بردگی مزدی و از مذهب و قوانین و مناسبات قرون وسطائی که از این بردگی پاسداری میکند در دست طبقه کارگر است. روز کارگر برای مردم ایران نه تنها روز سوسیالیسم و روز بچالش کشیدن مافیای اقتصادی حاکم و نظام بردگی مزدی، بلکه روز سکولاریسم و مدنیت و مدرنیسم و انسانیت نیز هست.

روز جهانی کارگر روز همه مردمی است که در ایران و در سراسر جهان از سلطه سرمایه و تبعیض و نابرابری و تحجر و عقب ماندگی قومی- مذهبی که حاصل و مستلزم آنست به تنگ آمده اند و خواستار برپائی جامعه ای انسانی و مرفه و آزاد و برابر هستند. فرا رسیدن این روز را به همه کارگران در ایران و در جهان و به همه مردم آزاده دنیا تبریک میگویم!

۴ اردیبهشت ۹۵، ۲۳ آوریل ۲۰۱۶

روز جهانی کارگر روز نقد و اعتراض سوسیالیستی علیه منجلاهی است که سرمایه داری برجهان حاکم کرده است. نظام سرمایه داری امروز نه تنها سخت ترین شرایط معیشتی را به کارگران در همه کشورها، و به نود و نه درصد مردم دنیا که هم سرنوشت کارگران و قربانیان سلطه سرمایه اند، تحمیل کرده است، نه تنها وحشی ترین نیروها و دولتهای قومی و مذهبی را بجلو رانده و بر بسیاری از کشورها حاکم کرده است، بلکه موجودیت کره ارض و نفس زندگی و بقای بشری را در معرض تباهی و نابودی قرار داده است.

روز جهانی کارگر روز نقد و چالش سوسیالیستی این شرایط غیر قابل تحمل است. امروز خواست برابری اقتصادی و گفتن سوسیالیسم به یک امر مطرح در عرصه سیاست و افکار عمومی مردم جهان بدل شده است. حتی کاندیدهای انتخاباتی در کشورهای غربی با گفتن و شعار سوسیالیسم خود را مطرح میکنند و با استقبال توده ای مواجه میشوند. رویگردانی توده مردم دنیا از سیستم و نظام حکومتی و احزاب سنتی حاکم حتی در کشورهای بااصطلاح "مهد دموکراسی" در غرب، آمار و ارقام تکانهنده ای که نشان میدهد فاصله فاحش بین ثروت نجومی سرمایه داران و فقر کارگران و توده نود و نه درصدی مردم در همه کشورها هر سال بیشتر و عمیق تر از سال گذشته میشود، الیگارش و فعال میثانی و سلطه یک در صدیهای مالیاتی میلیاردی و فسادی که سرتاپای دولت و سیستم سرمایه داری در همه کشورها را فراگرفته است- و اسناد



اول مه، سیاست و چپ گفتگوی با مصطفی صابر پیرامون بیانیه اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده

نسان نودینیان: روز جهانی کارگر نزدیک شده و تحرك قابل توجهی در جامعه دیده میشود. بنظر شما اهمیت سیاسی اول مه امسال در چیست؟

مصطفی صابر: اول مه در ایران همیشه وزن سیاسی کاملاً محسوسی داشته و بخصوص روز پراضطرابی برای جمهوری اسلامی بوده است. از وقتی که خمینی میگفت "خدا هم خودش کارگر است" تا امسال که برای مثال موسوی بیانیه داده و خانه کارگر گفته مجوز لازم نیست و نیروی انتظامی که فعالین کارگری را دستگیر میکند و غیره، همه حکایت از نگرانی عمیق دولت اسلامی سرمایه از روز کارگر و وزن کارگر در سیاست ایران دارد. اول مه هر سال در ایران به همه یادآور میشود که يك طبقه وسیع و قدرتمند با خواسته های روشن که در قطعنامه هایشان منعکس است حضور دارد و برای مهمترین مطالبات فوری جامعه و همینطور رهایی همگان مبارزه میکنند. اما امسال، علاوه بر این خاصیت و جایگاه سیاسی عمومی اول مه، ما با يك مساله مشخص بدیع و مهم روبرو هستیم که بنظرم جایگاه سیاسی اول مه و مبارزه متحد همه اقشار طبقه کارگر، اعم از کارگران بخش تولید و بخش خدمات را ارتقاء میدهد و جلوتر میبرد. و آن ابتکار مشترک دو نفر از سرشناسترین رهبران معلمان و کارگران است. منظورم بیانیه مشترک اسماعیل عبدی از کانون صنفی معلمان و جعفر عظیم زاده از اتحادیه آزاد کارگران است. این هردو رهبران شناخته شده معلمان و کارگران در زندان هستند و جالبی اش این است که از درون زندان کل دستگاه زندان و سرکوب جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند، مهمترین خواسته های معلمان و کارگران را مطرح کرده اند و اعلام کرده اند از دهم اردیبهشت دست به اعتصاب غذا خواهند زد. این حرکت بنظرم این زمینه را فراهم می آورد که معلمان و کارگران هم

قرار بگیرند و همانطور که واقعا هستند یعنی به بعنوان يك طبقه اجتماعی واحد و با نیروی سیاسی متحد و قدرتمندتر ابراز وجود کنند.

نسان نودینیان: بنظر شما چپ در ایران عکس العمل نسبت به این ویژگی مهم اول مه امسال چه بوده است؟ آیا از نظر شما رضایت بخش است؟

مصطفی صابر: منظورتان کدام چپ است؟ چپ اجتماعی و رادیکالی که در ایران حضور دارد و فعال است و نقش ایفاء میکند؟ یا نیروهای چپ سنتی که غالباً متاسفانه استاد درک نکردن اهمیت سیاسی قضایا، رقابت های تنگ نظرانه و منزوی کردن خودشان در جامعه هستند؟ بنظرم چپ اولی یعنی چپ واقعی و اجتماعی از این حرکت کاملاً به وجد آمده و دو رهبر زندانی و پیامشان را در آغوش گرفته است. برای مثال به بیانیه ها و ابتکارات گوناگون در توده فعالین معلمین و کارگران در رابطه با فراخوان عبدی-عظیم زاده نگاه کنید. این وجد و تحرك را بخوبی حس میکنید. اما چپ سنتی و سازمانی در بهترین حالت يك اعلام حمایت کم رمق و بی حال کرده است. برخی سکوت کرده اند و موجودات عجیبی هم در کوتاه نظری خود چنان غرق شده اند که متوجه نیستند دارند آب به آسیاب جنبش ملی اسلامی بورژوازی و حتی وزارت اطلاعات میریزند. بنظرم این بویژه وظیفه حزب ماست که اهمیت طبقاتی اتحاد عملی دو بخش فعال و قدرتمند طبقه کارگر، یعنی کارگران بخش تولید و معلمان را که به نسبت بقیه بخش ها متشکل ترند و رهبران و سازمانهای شناخته شده ای دارند را به کل چپ بشناساند. طبعاً وظیفه اصلی ما مطرح کردن این اتحاد کارگران و معلمان در اول مه در سطح جامعه است. فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی از همان روز تاسیس اش در تلاش بوده تا بین کارگران و معلمان تفرقه بیندازد. اکنون ما به جایی رسیده ایم که این

دو ستون قدرت طبقاتی و رهایی بخش پرولتاریا به مناسبت اول مه کنار هم قرار میگیرند. این پدیده بسیار فرخنده ای است و ما باید آنرا بزرگ کنیم و توسعه دهیم. اما در عین حال گوشه ای از وظیفه ما این است که صمیمانه و صبورانه به سازمانها و گروههای چپ و کمونیست که بعضاً به خود ما نیز نزدیک هستند توضیح دهیم که اهمیت سیاسی اتحاد عملی و میدانی کارگر و معلم در اول مه را دریابند و بسیار فعالتر و پرشورتر از آن حمایت کنند.

نسان نودینیان: شما در مورد اهمیت همکاری نزدیک احزاب چپ و کمونیست اشاره کردید. لطفاً، درباره اهمیت سیاسی این همکاری و نحوه اجرای عملی بیشتر بگویید؟

مصطفی صابر: بگذارید اول تاکید کنم که ضرورت اتحاد بخش های مختلف طبقه کارگر، که البته به کارگران کارخانه و معلمان محدود نیست، چنان است که سرانجام مطلوبیت خود را به هرکسی که شایسته نام چپ باشد تحمیل خواهد کرد. چرا که رهایی جامعه از شر جمهوری اسلامی و سرمایه داری تنها میتواند ثمره اتحاد کل بخش های طبقه کارگر و کشاندن بخش اعظم جامعه به زیر پرچم کارگر و کمونیسم باشد. در نتیجه بنظرم مساله قدری معکوس است. برای اینکه احزاب چپ و کمونیست در ایران آینده ای داشته باشند باید يك وجه دائمی فعالیت خود را تلاش برای تحقق این اتحاد و همبستگی طبقاتی کل پرولتاریا قرار دهند. اما طبعاً بهر درجه که نیروهای چپ و کمونیست موجود پای شکل دادن به این اتحاد طبقاتی بیایند میتوانند تاثیرات سیاسی مثبتی داشته باشند. امیدوارم این کار را بکنند و نحوه اجرایی کردنش را هم میتوان پیدا کرد. از دادن اطلاعاتی مشترک گرفته تا اقدامات هماهنگ میدانی. تا آنجا که به اول مه امسال برمیگردد نیز هنوز دیر نشده برای همین اول مه میشود موثرتر از این کار کرد. اما این موضوعی نیست

که با این اول مه بیاید و برود. بلکه تحول مهمی تازه شروع شده است و باید افق وسیعتری را در نظر گرفت. بخصوص که بحران جمهوری اسلامی بعد از ماجرای برجام تشدید شده و جامعه ایران حقیقتاً به يك چپ اجتماعی قدرتمند و سازمانیافته و افق دار نیاز دارد. حزب ما با تمام قوا میکوشد این چپ را در سیاست نمایندگی کند و از همین سر باید تمام تلاش اش را هم بکند تا دیگر احزاب چپ و کمونیست هم نقش مثبتی در این رابطه ایفاء کنند.

نسان نودینیان: در پایان میخواهم يك سوال خیلی مشخص تر طرح کنم. تعدادی از احزاب چپ و کمونیست از بیانیه عبدی - عظیم زاده حمایت کرده اند، و با مضمون خواسته های این بیانیه مخالفت نکرده اند، اما اقدام به اعتصاب غذا را پذیرفته اند. میخواهم نظر شما را بشکل کنکرت در این رابطه بدانیم.

مصطفی صابر: واضح است که اعتصاب غذا روشی نیست و نبوده که حزب ما توصیه کند یا از آن حمایت کند. ما هم مثل این رفقایمان نمی خواهیم در جریان مبارزه مویی از سر کسی و هیچ زندانی سیاسی کم بشود. اما متاسفانه وقتی با بورژوازی طرف میشوی، آنهم اگر دولت هار اسلامی اش باشد افراد را در موقعیتی قرار میدهد که مجبور میشوند به روش

هایی از اعتراض روی بیآورند که حتی برای خود این افراد اصلاً مطلوب نیست. صادقانه بگویم اگر من را هم در سپاه چال بیندازند چه بسی مجبور شوم دست به اعتصاب غذا بزنم چون راه دیگری برای رساندن صدای اعتراضم نیست. در چنان حالتی انتظار من نوعی این است که دیگران و از جمله حزیم چنان سر و صدا و اعتراضی علیه زندانبانان و جلادان راه بیندازند تا شرایط مبارزه در زندان تسهیل شود. میخواهم بگویم من هم امیدوارم این عزیزان یعنی عبدی و عظیم زاده مجبور به یکساعت اعتصاب غذا نشوند. اما اگر واقعا میخواهم اینرا متحقق کنیم باید چنان حرکت وسیع و اجتماعی راه بیندازیم و چنان فشاری روی جمهوری اسلامی و دستگاه زندان و سرکوب بگذاریم که نیازی به این شکل مضر به سلامت یعنی اعتصاب غذا نباشد. در نتیجه من فکر میکنم برخورد درست در این مورد این است که اهمیت سیاسی و طبقاتی حرکت عبدی و عظیم زاده را برجسته کرد، نیروی هرچه وسیعتری برای فراخوان و تحقق خواسته های آنها گردآورد و جمهوری اسلامی را به عقب راند. این عملکرد کسی است که حقیقتاً علیه اعتصاب غذا بعنوان يك روش اعتراض است، اما در عین حال مساله را سیاسی و طبقاتی یعنی واقعی می بیند.



دو نظر سنجی: مخالفت با مذهب و تعصب ملی

کاظم نیکخواه



از ما میپرسند؟

محمد آسنگران

چرا با سیستم فدرالیستی در ایران مخالفت؟ مگر مثلاً در آمریکا و یا آلمان فدرالیسم وجود ندارد؟ این چه بدی ای دارد؟

هنوز مشکل حل نشده باقی مانده و جنگ و خونریزی و تفرقه و نفرت قومی ملی باد زده میشود.

حال فرض کنیم در ایران فردا همین اتفاق بیفتد. فرض کنیم جامعه تحمق شود و به طرح سازمانهای قومی و چپهای سنتی و افراد کوتاه بین رضایت دادند. آن هنگام آیا احزاب قومی و ملی کرد رضایت خواهند داد که کرمانشاه و ایلام و کنگاور و هرسین و... تا نزدیک همدان یک فدرال جدا از فدرال سنج و پاره و کامیاران و مریوان و... باشد. آیا فدرالیست چپهای آذری و کرد رضایت میدهند که آذربایجان غربی شامل رضائیه و مهاباد و بوکان و سقز و... یک فدرال باشند و مردم آذری و کرد در یک فدرال واحد زندگی کنند.

آیا در تهران بر سر اینکه اسم فدرال چی باشد و کدام قومیت و ملیت چه قدرت و نقشی داشته باشد به جان همدیگر نمی افتند؟ اینها سوالاتی واقعی است. شك نداشته باشید که اگر ایران را فدرالی کنند در شهرهایی مانند نقده و رضائیه و کرمانشاه و همدان و کنگاور و

بیجار و قروه و... همین فدرالیسم چپا برای کسب امتیاز قومی خود جوی خون روان میکنند. این در خوزستان و بلوچستان و آذربایجان و گیلک و... هم همین مشکل را خواهد داشت. مسئله این نیست که اسم فدرال را قومی میگذارند یا اعلام میکنند ایالتی و استانی و... است. مشکل این است که در دوره ما این سیستم حکومتی بر اساس نیاز احزاب قومی و ملی و مذهبی برای کسب قدرت و امتیاز به صحنه آورده شده است.

در همان شمال سوریه اگر حزب اتحاد دمکراتیک نزدیک به پ.ک.ک حرف اول و آخر را نزنند و فدرالیسمشان بر مبنای نیازهای

سودآوری سرمایه در این کشورها حکومتها از هر نوعش دیکتاتور و مستبد بوده اند که جامعه را بر اساس ایدئولوژی خود شکل داده اند. سیستمهای حکومتی در این منطقه و از جمله ایران همیشه از سیاست ایجاد تفرقه و قوانین تبعیض آمیز پیروی کرده اند. نقض حقوق شهروندان در این کشورها به دلیل ماهیت حکومت و قوانین بوده است نه تمرکز و یا تقسیم قدرت.

برای اینکه مسئله روشنتر بشود فرض کنید فردا در ایران همانند عراق بر اساس مذهب و ملیت و قومیت جامعه به حکومتهای فدرال تقسیم بشود. میبینیم باز هم مشکل مردم برای زندگی و توسعه و پیشرفت همانند سابق و بسیار بدتر از سابق سر جای خودش خواهد بود. زیرا فدرال بودن معنایش فقط تقسیم قدرت در مناطق مختلف و امروز در میان اقوام و مذاهب مختلف است. آنچه که به اسم حقوق شهروندی میشناسیم و یا آنچه که سکولاریسم در مقابل حکومت مذهبی شناخته شده است و یا آزادی و رفاه شهروندان و... هیچکدام با فدرالیسم پاسخ نمیدهند. بر عکس در عراق امروز و اخیراً در شمال سوریه میبینیم که فدرال بودن فقط معنی قبول حاکمیت احزاب و نمایندگان اقوام و مذاهب معینی معنی میدهد نه چیز دیگر.

حتی در کشورهای مستقل شده شوروی سابق و یا در کشورهای وابسته به بلوک شرق قدیم مانند یوگسلاوی و یا چکسلواکی سابق و... میبینیم که باز هم کشورهای مستقل شده امروز بر مبنای همان فدرالهای قبلی از هم جدا شدند. برای تعیین مرزهای قومی و ملی در جایی مانند اوکراین و آذربایجان و ارمنستان

محمد آسنگران: ما با سیستم حکومتی فدرال مخالفیم زیرا این یک عقب گرد است نه طرحی برای پیشرفت جامعه. این طرح با هر تفسیری که بخواهد همراه بشود عملاً و با توجه به تجربیات دو دهه گذشته طرحی بر مبنای قومیت و ملیت و مذهب خواهد بود. جامعه را از مدنیت و حقوق شهروندی دور میکند و به قومیت و ملیت و مذهب متکی میکند. در جوامعی مانند آلمان و آمریکا و سوئیس دوره ای که این طرح را بنا نهادند به منظور تشکیل کشوری بزرگتر و همزیستی مردمان این کشورها بر اساس حقوق شهروندی بود و اتکایشان از نظر قانونی و سیستم حکومتی هیچ سنخیتی با قومیت و ملیت و مذهب نداشت. آنها دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه را مبنای سیستم خود قرار دادند و به حقوق شهروندی متکی شدند و ایالتیایی را بر اساس مناطق و استان تقسیم کردند نه بر اساس قومیت و ملیت و...

ما در ایران و یا کشورهای منطقه اکنون با کشورهای شکل گرفته ای مواجه هستیم که مردم مشکلی با همدیگر ندارند. مردم در همزیستی و همبستگی با هم میتوانند زندگی کنند و سالهای سال است که با هم و در کنار هم زندگی کرده اند. مشکل خود حکومتها و نقض حقوق کل شهروندان است. مشکل وجود احزاب و سیاستهای قومی و ملی و مذهبی آنها است. مثلاً حکومت اسلامی و عربی و یا انواع سیستمهایی که بر اساس ناسیون و مذهب بنا نهاده شده اند باعث و بانی تفرقه هستند. علت سرکوب و استبداد در ایران و کشورهای منطقه این نبوده است که یک دولت مرکزی وجود داشته است. علت این بوده است که بر اساس نیاز

اکثر مخالف دخالت دادن قرآن و قوانین اسلامی در قوانین بودند و جوابهایشان به دسته دوم یا سوم تعلق داشت یعنی مخالفت بار دخالت مذهب و قرآن در قوانین بودند. بورکینا فاسو و ترکیه در صدر مخالفت با دخالت مذهب در قوانین قرار داشتند. مسلمانان پاکستانی اما در قعر جدول اکثر موافق تعیین قوانین بر اساس قرآن بودند.

نتایج هردو نظر سنجی در دنیای امروز بسیار سمبولیک است. این ها روند حرکت جهان امروز را نشان میدهد. کنار زدن تعصبات ملی و مذهبی واقعیت امید بخش دنیای امروز است. تعصباتی که تمام ناهنجاریهای جامعه بشری حتی ستم و سرکوب طبقاتی نیز از دریچه آن ها وارد میشوند. بشر نه به ناسیونالیسم نیاز دارد نه به مذهب و نه به طبقات مفتخور حاکم. بشر به انسانیت و مناسباتی بر اساس برابری و آزادی و رفاه یعنی منطق انسانی نیاز دارد نه قومیت و ملیت و مذهب. این جوهر پایه ای جامعه بشری است که طی قرون و اعصار با مذهب و تعصبات ملی لوٹ شده است. رشد آگاهی انسانی این ارزشها را دارد به جوامع باز میگرداند. و این زیبا و امید بخش است. *

یک نظر سنجی دیگر نشان میدهد که حتی اکثر کسانی که خود را مسلمان میدانند نیز به این نتیجه رسیده اند که اسلام نباید در دولت و در قوانین دخالت کند. اخیراً یک موسسه نظر سنجی آمریکائی بنام پیو رسچ سنتر "Pew Reserach centre" یک نظر سنجی در کشورهای موسوم به کشورهای اسلامی انجام داد. پاسخ شرکت کنندگان که اکثر خود را مسلمان میدانستند جالب بود.

آنها تنظیم نشود نیروهای مخالف او اجازه فعالیت نخواهند داشت. در همین قدم اول هم نمایندگان اقوام و ملیتها و مذاهب طرح فدرالی را به تصویب رسانده اند. شهروند و انتخابات و حق رای و حقوق پایه ای مردم جایگاهی در این طرحشان نداشته است. نمونه کردستان عراق هم که یک نمانه شکست خورده است و فکر نکنم مورد مناقشه باشد.

اما با این حال آیا راه دیگری برای تقسیم قدرت وجود ندارد که مردم ناچار باشند به سیستم فدرالی تن بدهند. واضح است اگر کسی خواهان دخالت شهروندان در سیستم حکومتی و اداره کشور باشد راهش

در یک نظر سنجی در کشورهای موسوم به کشورهای اسلامی انجام داد. پاسخ شرکت کنندگان که اکثر خود را مسلمان میدانستند جالب بود.

آنها تنظیم نشود نیروهای مخالف او اجازه فعالیت نخواهند داشت. در همین قدم اول هم نمایندگان اقوام و ملیتها و مذاهب طرح فدرالی را به تصویب رسانده اند. شهروند و انتخابات و حق رای و حقوق پایه ای مردم جایگاهی در این طرحشان نداشته است. نمونه کردستان عراق هم که یک نمانه شکست خورده است و فکر نکنم مورد مناقشه باشد.

اما با این حال آیا راه دیگری برای تقسیم قدرت وجود ندارد که مردم ناچار باشند به سیستم فدرالی تن بدهند. واضح است اگر کسی خواهان دخالت شهروندان در سیستم حکومتی و اداره کشور باشد راهش



ابتکاری زیبا در سندج

اصغر کریمی

هفته قبل فراخوانی خطاب به مردم سندج در اینستاگرام و تلگرام پخش شد که روز سه شنبه ۷ اردیبهشت را به روز کتابخوانی تبدیل کنند. این فراخوان از جانب طیف های مختلفی در سنین مختلف و بویژه از جانب زنان مورد استقبال قرار گرفت. کتابخوانی را به خارج خانه بردند و این کار را به حرکتی جمعی و جالب و زیبا در بیرون خانه های خود تبدیل کردند. روی نیمکت های پارک و خیابان و یا روی چمنی نشستند و فردی یا

جمعی کتابخوانی کردند. ابتکاری که میتوان در همه شهرها بکار گرفت و آنرا به حرکتی سراسری تبدیل کرد. مامورین حکومتی هم که پشت این حرکات را میخوانند خون دل خوردند اما چه کسی میتواند جلو کتابخوانی مردم را بگیرد!

واقعا زنده باد فراخوان دهندگان و کتابخوانان سنندجی این سنت ها و این ابتکارات از همه جای جامعه دارد میجوشد باید آنها را پاس داشت و تقویت کرد. تلاش برای کارتن خوابان تا دیوارهای مهربانی، گروههای دوچرخه سواری زن و مرد، پیاده روی صبحگاهی، آب بازی تابستانه در پارکها، گروههای موزیک خیابانی، برگزاری جشن والتاین، ماشین شویی در دفاع از کودکان خیابانی و طومار در دفاع از دستفروشان و صدها قلم دیگر که در سالهای اخیر در شهرهای مختلف به راه افتاده است، نمونه هایی است از یک جامعه زنده و پویا که راه خود را به جلو باز میکند و نشان میدهد فعالین اجتماعی چگونه هوشیارانه دست به اقدامات جمعی و مدرن و انسانی میزنند و زمینه متحد کردن و



متشکل کردن مردم در اشکال مختلف را فراهم میکنند. اول مه را هم میتوان با فراخوان

های اینچینی به حرکتی توده ای و بزرگ تبدیل کرد و خانواده ها را به جشن و مراسم روز کارگر و یا هر

حرکت ساده دیگری به این مناسبت تشویق کرد. *

دو نوشته کوتاه از کیوان جاوید

فاشیسم اسلامی علیه ساکنین افغانستانی مقیم ایران

فرج الله عارفی نماینده مجلس اسلامی و نایب رئیس کمیسیون اجتماعی این مجلس گفته است: ازدواج زنان ایرانی با مهاجرین افغانستانی غیرقانونی است. شناسنامه نمی دهیم. در ادامه می گوید: حاصل این ازدواج های غیرقانونی کودکان بی شناسنامه خواهد بود و اینکه اتباع غیرمجاز از ناآگاهی زنان ایرانی سوء استفاده می کنند.

خطای بسیار بزرگی است اگر احزاب سیاسی انساندوست و چپ و آزادیخواه این فاشیسم آشکار را ندیده بگیرند یا نسبت به آن فقط اظهار موضع کنند و پوزه فاشیسم جمهوری اسلامی را در این نبرد اجتماعی به خاک نمانند.

خطای فاحشی است چشم پوشی یا اغماض در برابر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی که ضدیت با افغانستانی های مقیم ایران یکی از ابزارهای هویتی اش است. این اتحاد هویتی بین رژیم اسلامی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را باید با قدرت عقب راند. بورژوازی ایران، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون نه فقط «ضد خارجی» که ضد منافع مردم و ضد زندگی برابر و انسانی همه مردم ایران است و این را هر دو بخش به تجربه نشان داده اند. جلب توجه احزاب چپ، آزادیخواه و مردم افغانستان و ایجاد اتحاد مبارزاتی در حمایت از افغانستانی مقیم ایران يك گام بلند در دفاع از این نیروی میلیونی زحمتکش ساکن ایران است. حق شهروندی کامل و بی چون و چرا برای همه ساکنین مقیم ایران اولین گام مهم برای متحد شدن علیه این

فاشیسم است.

کارگر و خامنه ای

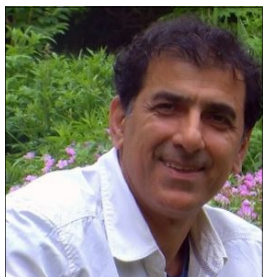
خامنه ای جامعه کارگری را جامعه وفادار به انقلاب و نظام دانست که در همه حوادث مهم انقلاب و بعد انقلاب حضور داشت و گفت: بنده برای شکر این نعمت پیشانی به خاک می سایم و با همه وجود از کارگران تشکر می کنم. خامنه ای در ادامه راه خمینی «کارگر را دوست دارد». خمینی برای اینکه روز جهانی کارگر را به رسمیت نشناسد هفته کارگر اعلام کرده بود و می گفت خدا هم کارگر است. حالا خامنه ای در «هفته کارگر» پیشانی بر خاک می ساید و از کارگران «تشکر» می کند.

جمهوری اسلامی و رهبران ریز و درشتش مجیز کارگر را می گویند و غارتش می کنند. سفره کارگران را خالی می کنند و تملقش را می گویند. کودکان کارگران را گرسنگی می دهند و اعتراضات کارگری را غیر قانونی اعلام می کنند و رهبران را به زندان می فرستند و

باز اعلام می کنند کارگر را دوست داریم.

از وجود کارگر در آن کشور خامنه ای ها به مولتی میلیاردرها تبدیل شده اند. کودکان کار و خیابان محروم از تحصیل و بهداشت و درمان را میلیونی کرده اند و کارتونی خوابی را گسترش داده اند و تن فروشی را در صدر جدول جهان نشانده اند. اما باز کارگر را دوست دارند.

اگر خامنه ای تملق کارگر را می گوید تنها از وحشتی است که از این طبقه اجتماعی میلیونی حس می کند. کارگر ایرانی دشمنش را می شناسد. استثمارگران و غارتگران و



سرمایه داران را می شناسد و مبارزه با جمهوری اسلامی را درک می کند. جمهوری اسلامی این دشمن طبقاتی خود را می شناسد و مجبور می شود در آستانه روز جهانی کارگر مجیز کارگر را بگوید. *

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: شهلا دانشفر

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود